

برخی از منابع نادر و ناشناخته فارسی برای مطالعه تاریخ و فرهنگ ایران و هند

پروفیسور سید امیر حسن عابدی
استاد دانشگاه دهلی

در تمام مدت قرون وسطی زبان فارسی نه تنها زبان رسمی دولت هند بلکه زبان روشنفکران هند بوده و ادبیات ما را از راه نثر و نظم اصیل و همچنان بوسیله تراجم بی شمار از زبانهای هند بخصوص سانکریت غنی تر ساخته است.

پنچنترا (Panchatantra) از آن خزینة ادبیات جهان است و طی قرون گذشته فرهنگ و ادبیات هند زیادی از دول و ملل را غنی ساخته است - معذالك ، مشول ترویج و تعجیم دامنه دار این کتاب برزویه حکیم ایرانی ، میباشد که از امرای پادشاه ساسانی خسرو انوشیروان بوده است پتزر می نویسد: «اهمیت این دسته (ترجمه پهلوی و ترجمه هائیکه مبنی بر آن است) دوبرابر است . اول اینکه ترجمه پهلوی یکی از قدیمیترین ترجمهها میباشد که تاکنون ظاهر شده است وحتماً از یک متن بسیار باستانی سانکریت که با اولین نسخه سانکریت قریب بوده ترجمه شده است . دوم اینکه ما با ترجمههایی که از پهلوی شده و با اسمهای «Fables of Pilpay» و «کلیله و دمنه» و «Lights of Canopus» و «Moral Philosophy of Donis» معروف است خیلی آشنا شدیم!».

این کتاب به پهلوی ، سریانی ، عبرانی ، عربی ، فارسی ، لاتین ، اسپانیولی ، تبتی ، یونانی ، انگلیسی ، روسی ، فرانسه ، ایتالیائی ، سلاوی ، ترکی ، آلمانی ، هلندی ، دانمارکی ، چکسلواکی ، ایسلندی ، یدی ، سوئدی ، لهستانی ، مجاری ، هندی ، بنگالی ، بحرانی ، مراٹی ، برج بهاشا ، تامیل ، تیلیگو ، ملیالی ، مغولی ، اردو ، دکنی ، پشتو ، گرجی ، مالایائی ، جاوائی ، حبشی ، چیلیا (بربر) ، مدورائی ، پیشاچی پراکرت ، کنادا ، (کرناتک ، کناری) ، مادی ، سیامی ، لاوتی ، بالائی و غیره ترجمه شده است .

مفرح القلوب ، ترجمه فارسی از «هیتوپدیشا» (Hitopadesha) که آنهم فی الواقع ترجمه سانکریت از پنچنترا میباشد ، بدست تاج الدین مفتی بعمل آمد .

هیتوپدیشا در ایالت بنگال زیر سرپرستی دوداچندرا (Dhavadachandra) تألیف شده و زمان مؤلف این کتاب ، ناراین (Narayana) مابین ۸۰۰ - ۱۳۷۳ میلادی تعیین گردیده است .

معهدا جای تعجب است که تا آنجائی که من خبر دارم هیچ یک از نویسندگان و ادبا و فهرست نویسان به یک ترجمه پر ارزش فارسی اشاره ننموده و این ترجمه از نظر دانشمندان مخفی مانده است .

اخیراً يك ترجمه جدید بعنوان پنجالیانه از سانسکریت بمعنی مصطفی خالقداد عباسی که بامر شاهنشاه اکبر بوجود آمد کشف کرده ایم ، و تنها نسخه خطی آن در موزه ملی ، دهلی نو ، وجود دارد (شماره ۶۲۱۰۰۵ ، ورق ۳۷۲) بدبختانه نسخه خطی ازین جهت ناقص است که فاقد بعضی اوراق می باشد .

در مقدمه ترجمه خود مصطفی خالقداد عباسی از آنکه چطور شاهنشاه اکبر وی را به ترجمه فارسی متن سانسکریت مأمور کرد حرفی بمیان آورده است . نامبرده میگوید که قبل از او هم چند نفر دست به ترجمه زده بودند ، مثلاً برزویه بزبان پهلوی و ابن المقفع بزبان عربی ورودکی و نصرالله حسین واعظ کاشفی و ابوالفضل بزبان فارسی ، و همه این ترجمهها موجود بودند اما ترجمههای فارسی مورد پسند شاهنشاه واقع نگردید ، چون در آنها یا ترتیب داستانهای متن سانسکریت را بهم زده بودند ، یا تصرفاتی کرده بودند ، و در نتیجه صورت اصل آن عوض شده بود ، و یا در استعمال لغات و اصطلاحات زبان عربی در آنها راه افراط رفته بودند . اکبر که قبلاً ترتیب ترجمه چندین کتاب سانسکریت را داده بود ، در کتابخانه خود نسخه ای خطی سانسکریت پنجتنترا را پیدا کرد و عباسی را مأمور کرد که آنرا بزبانی که مورد استفاده عموم خوانندگان باشد ترجمه کند . چنین می نماید که عیار دانش تالیف ابوالفضل که قبل از پنجالیانه بامر خود اکبر ترجمه شده بود بطور کلی مورد پسند وی قرار نگرفت و خواست که ترجمه دیگری از آن بشود .

بطور حتم نمیتوان گفت که کدام يك از متون سانسکریت اساس این ترجمه فارسی بوده است . همه میدانند که اکبر علاقه وافری به ادبیات و فلسفههای هندی داشت و بهمین جهت وی علمای زبان سانسکریت ، مرتاضین هندی ، مبلغین ژزویت و دانشمندان دین جینی را در دربار خود جمع کرده بود . حضور مؤخر الذکر در دربار اکبر تأثیری در مسائل متعلق به پنجتنترا میدارد . گمان میرود که نسخه ای که در کتابخانه اکبر بود اثر جینی بود چنانکه عنوان ترجمه عباسی پنجالیانه ، نشان میدهد .

اطلاعات ما درباره مصطفی خالقداد عباسی خیلی کم است . با وجود این علاوه از این کارگزارانها او بامر جهانگیر کتاب الملل والنحل محمد شهرستانی را به فارسی ترجمه کرد و اسمش توضیح الملل گذاشت که تازه در ایران بچاپ رسیده است . ترجمه فارسی دیگر از يك اثر مهم سانسکریت بنام بریهات کاتا (Brihat Katha) از نویسنده نامبرده می باشد بنام در ریای اسمار . تنها نسخه خطی این ترجمه که تا بحال ناشناخته بوده در کتابخانه مرکزی دولتی حیدرآباد (شماره ۲۶۴۲ ، تاریخ) میباشد - من از دانشگاه اسلامی علیگره برای بمعهد گرفتن چاپ کتاب پنجالیانا اظهار امتنان می نمایم .

اثر قابل توجه دیگری که اهمیت آن از اثر سابق الذکر کمتر نیست داستان بودائی بلوهر و یوزاسف (Bluhar and Yuzasaf) که اصلاً اسم بومی آن بلرام و بودیستوا (Balram and Buddhisatva) میباشد - این داستان در قرن ششم یا هفتم میلادی از هند بایران رفت و یحتمل بزبان پهلوی آورده شد ، و پس از آن بسریانی ، عربی ، فارسی ، حبشی ، یونانی ، لاتین و زبانهای دیگر اروپائی ترجمه گردیده . ملا محمد باقر مجلسی آنرا در فارسی ترجمه کرد که يك قسمت کتاب عین الحیات وی میباشد . سه سال پیش در مجله ساهیتا اکادمی (Sahitya Academy) بنام «داستانهای هندی در ادبیات فارسی هند» نوشته بودم که «چون هیچیک از ترجمههای فارسی این داستان در هندوستان نوشته نشده بنابراین از حوزه ادبیات فارسی هندی خارج می شود اما اخیراً به ترجمه منظوم این داستان دست یافته ام که در کشور هند تألیف شده . سید نجف علی فیض آبادی استاد شاعر بزرگ

اردو میرانسی، شاید در خدمت جواهر علی خان، سامان بیگم، زوجه نواب شجاع الدوله اوده (Audh) بوده است. او اثر منشور ملامحمدباقر مجلسی را در ۱۶۷۵ بیت تحت عنوان نظم جواهر، بنظم کشیده است. نسخه خطی منحصر بفرد این مثنوی و رساله‌های دیگر از نویسنده نامبرده پیش آقای خورشید انور، وکیل دادگستری رانچی در استان بهار می‌باشد.

امیر خسرو (۶۵۱ - ۷۲۵ هجری قمری) ملقب به طوطی هند بزرگترین شاعر سبک هندی می‌باشد. او به هفت پادشاه خدمت نموده و گفته می‌شود که بین چهارصد و پانصد هزار بیت را باقی گذاشته. علاوه بر این در مورد نود اثر باو نسبت می‌دهند. آخرین اثر امیر خسرو «تغلق‌نامه» است که بخواهش سلطان غیاث‌الدین تغلق (۱۳۲۰ - ۱۳۲۵) مؤسس سلسله تغلقیه بتحریر درآورد. این کتاب درباره قتل قطب‌الدین مبارکشاه (۱۳۱۶ - ۱۳۲۰) و مدت کوتاهی فرمانروائی خسروخان (۱۳۲۰) و تخت‌نشینی غیاث‌الدین تغلق (۷۲۰ - ۷۲۵ هجری قمری) می‌باشد. در عهد جهانگیر یک نسخه خطی غیر کامل این مثنوی که از اول و آخر ناقص بود در دست بود - بنابراین جهانگیر (۱۰۱۴ - ۱۰۳۷ هـ) به شاعران درباری اش دستور داد که تکمیلش کنند - اضافات حیاتی پادشاه را بقدری خوشحال ساخت که او را هم وزن خودش طلا و نقره بخشید. انجمن نسخه‌های خطی فارسی حیدرآباد این «تغلق‌نامه» حیاتی را بچاپ رسانده بقول مرتب این از اول کامل و از آخر ناقص می‌باشد.

اخیراً یک نسخه خطی کامل تغلق‌نامه حیاتی پیدا شده است که بطور قابل توجهی با نسخه چاپی متفاوت است مخصوصاً در قسمت آخر مثنوی علاوه بر این مصحح نسخه چاپی این تغلق‌نامه را به حیاتی کاشی (م ۱۱۰۰ هجری) منسوب نموده درحالیکه، بنظر من این نسخه متعلق به حیاتی گیلانی (م ۱۰۱۵ هجری) می‌باشد - دو شاعر هم‌زمان بودند. انشاءالله روزی می‌توانیم نسخه کامل تغلق‌نامه اصلی را که می‌تواند از کار افتادن خلجی‌ها و بروی کار آمدن تغلقیها را روشن سازد بدست آوریم.

در طی عهد پادشاهی تیموریان آثار زیاد کلاسیکی در فارسی نوشته یا ترجمه شدند. فیضی افسانه نل (Nel) و دمیانتی (Damayanti) را بنام «نلدمن» در مثنوی فارسی منظوم ساخته، که بعد بسال ۱۳۴۷ هجری ۳۲ - ۱۸۳۱ میلادی عشرتی عظیم آبادی آنرا باز بنثر فارسی برگردانید. فیضی «کنا سریت ساگر» (Katha Sarit Sagar) تألیف سومادپوا (Soma Deva) رانیز که مجموعه حکایات می‌باشد، به فارسی درآورد. ملا عبدالقادر بدایونی «سنگاسن پتیسی» و «رامایانا» را که امروز بدست نیست در فارسی ترجمه کرد. ملا شیرین‌هری ویشای (Harivansha) ویاس (Vyasa) را در فارسی ترجمه کرد. ملاشاه محمد شاه آبادی «راجا ترنگتی» (Rajatarangani) و محمد سلطان هانیدی و دیگران مهابارتا (Mahabharata) را در فارسی درآوردند. مرزا روشن ضمیر «پریجا تاکا» (Parijataka) را و فقیرالله سیف‌خان «راگادرین» (Raga Darpan) را به فارسی ترجمه کرد، ملا عبدالشکور بزوی، حیات جان باقی کلاهی، حمید کلامیری عاقل‌خان رازی، حقیریه، حاجی محمدرضائی و صالح داستانه‌ای «پدماوت» (Padmavat) «هیر و رانجها» (Hir and Ranjha)، «چندائن» (Chandain)، «منوهر و مدھومالتی» (Manohar Madhumalti)، «مادهوانالا و کاما کاندالا» (Madhavanala & Kama Kandala)، «سی و پنون» (Sassi & Punnun) و «سوهنی مہی‌وال» (Sohni & Mahival) را در نظم آوردند. میر محمد کاظم حسینی داستان «کامروپ و کاملتا» (Kamrup & Kamlata) و شاهی داستان واقعی برادرش «موسی و موهنی» (Mohni) را در سبک نظم آوردند.

حداقل بیست ترجمه «رامایانا» (Ramayana) ، دوازده ترجمه «سنگهاسنیتی» ،
 (Singhasana Battisi) بیست و پنج ترجمه «هیرورانجها» ، دوازده ترجمه «پدماوت» ، هشت
 ترجمه «کامروپ و کاملتا» ، شانزده ترجمه «سیسنون» و دو ترجمه «چندانن» در ادبیات فارسی
 هند وجود دارند . بعضی از این تراجم امروز در دست ما نیستند ، در حالیکه بعضی دیگر در پرده
 خفا می باشند .

کامی شیرازی را که یکی از شعرای عهد جهانگیر می باشد هیچ تذکره نگاری متذکر نشده .
 خوشبختانه در پیدا کردن یک نسخه خطی کامل کلیاتش موفق شدم که از نظر تاریخی مهم می باشد .
 علاوه از این من این کلیات را در مقاله ای در مجله علوم اسلامی علیگر (ماه ژوئن ۱۹۶۰ م)
 معرفی کردم - الان این نسخه را برای کتابخانه رضا واقع در رامپور خریداری کردند - کامی ،
 علاوه بر کلیات یک مثنوی بعنوان وقایع الزمان یا فتح نامه نوره جهان بیگم سروده است که
 در کتابخانه ملی پاریس موجود می باشد . شاعر دیگری از همین عهد که هیچ تذکره نگاری از او یاد
 نکرده اوست بیگم فطرت بود که او را با میرمعرفطرت اشتباه کرده اند . تنها نسخه خطی دیوانش
 در کتابخانه اندیا آفیس (India Office) لندن (شماره ۱۵۶۰) وجود دارد .

از لحاظ فلسفه و اختلاط قوی تصوف و ویدانت ، عصر شاهجهان (۱۰۳۷ - ۱۰۶۹ هجری)
 در حقیقت دوره شاهزاده دارالاشکوه (۱۰۲۴ - ۱۰۶۹ هجری) بحساب خواهد رفت . یکی از
 بزرگترین و نمایانترین مزایای این شاهزاده ایجاد اتحاد هندوئیسم و اسلام بوسیله تصوف و ویدانت
 می باشد . وی یکی از متفکرین بزرگ دنیا بوده که میخواست از راه وحدت الوجود نه فقط
 دو مذهب هند ، هندوئیسم و اسلام ، را بیکدیگر نزدیکتر بکند ، بلکه از ترکیب اینها روحیه ای
 بوجود آورد که با محیط این کشور سازگارتر باشد - تصوف و ویدانتیسم می توانند در میان فرق
 مختلف اقوام گوناگون توافق و هم آهنگی پیدا کنند و دارالاشکوه عالیترین نماینده این توافق
 و هم آهنگی بوده است . وی سعی کرده است از اتحاد مذاهب وحدت روحی و ملی در سراسر کشور
 بوجود بیاید . اگر وی بکنطرف از ملاشاه بنخاشانی (۱۰۷۰ هجری) و سرمد (م ۱۰۷۲ هجری)
 استفاده میکرد از طرف دیگر از عرفای بزرگ هندو بخصوص بابالال دیال بهره ای برمیداشت
 اگر یک طرف مذاهب رائج هند را مطالعه میکرد ، از طرف دیگر ادیان مسیحی و کلیمی را نیز
 مورد مطالعه خود قرار میداد .

دارالاشکوه در زبانهای فارسی ، عربی ، سانسکریت و هندی وارد بوده و در شعر و نثر
 هر دو دارای آثار بزرگی میباشد . وی در فارسی و هندی هر دو شعر میسرود و در فارسی صاحب
 دیوان است . نسخه خطی ناقص « اکسیر اعظم » یعنی دیوان دارالاشکوه شامل یکصد و سی و سه
 غزل و بیست و هشت رباعی میباشد . بعضی از اشعار و رباعی وی در ذیل نقل میشود :

کافر گفتی تو از پی آزارم این حرف ترا راست همی پندارم
 پستی و بلندی همه شد هموارم من مذهب هفتاد و دو ملت دارم

از دولت فقرم هوس جاه نماند و ندر نظرم هیچ جز الله نماند
 هر کس که بحق رسید گمراه گفتند من گمراه از آنم که مرا راه نماند

معروف شدم تا که برفان گشتم عارف شدم و ز خویش عریان گشتم
 پیدا کردی مرا ولیکن من هم پیدا کردم سرا و قربان گشتم

عارف بخود اعلاق خدائی نکند
گر بنده کسی بود خدا او باشد

از ذات لطیف خود جدائی نکند
چون جمع خود اوست خود نمائی نکند

علاوه بر دیوان غزلیات و رباعیات، داراشکوه سفینه‌الاولیا، سکینه‌الاولیا، رساله حق‌نما، حسانت‌العارفین مجمع‌البحرین، مکاتیب، طریقه‌الحقیقت، بیاض داراشکوه، و گوشتی بابالال (Goshti Baba Lal Dayal) را هم بتحریر درآورد. یکی از رساله‌هایی که تاکنون کسی از آن ذکر ننموده رساله «سؤال و جواب داراشکوه و فتح‌علی قلندر» است که من اخیراً کشف کرده‌ام. نسخه خطی این سؤال و جواب در کتابخانه میرضامن‌علی، شاه‌گنج، آگره موجود است.

در جواب یکی از سؤال‌های داراشکوه، حضرت شاه‌فتح‌علی قلندر سطرپی از کبیر نقل کرد:

کبرا، بلی جائی ده پیرش کی جو من هی هججائی.

(ترجمه: ای کبیر من بر آن انسان قربان می‌گردم که در کعبه دل پرستش میکند).

علاوه بر این آثار، بهاگوت گیتا (Bhagwat Gita)، ترک، رساله معارف و رموز تصوف را نیز به داراشکوه منسوب کرده‌اند. داراشکوه خطاطی بود و سفینه‌الاولیا، قرآن، پنجم سوره، رساله حکمت ارسطو، ده بند ارسطو، شرح دیوان حافظ، نوازده وصلی و مقدمه مرقعه که او با دست خود نوشته بود وجود دارند.

داراشکوه میخواست که کتابهای سانسکریت در فارسی ترجمه شود تا مردمانی که فارسی بلد بودند مخصوصاً مسلمانان، از آن استفاده بکنند او خودش پنجاه ابنتاد (Upanishad) را در طی شش ماه بنام «سُر اکبر» یا «سُر الاسرار» ترجمه کرد که از لحاظ سلاست و روانی یکی از شاهکارهای زبان فارسی بشمار میرود - اما چون مجال نکرد همه کارها را خود انجام دهد، میخواست بوسیله دانشمندان کتابهای دیگر هم از سانسکریت به فارسی ترجمه گردد - سپس یکی از کتابهای مهم زبان سانسکریت که بنام «جوگ بشت» شهرت دارد، توسط علماء آن عصر تحت نظر وی در سال هزار و شصت و شش هجری در زبان شیرین فارسی ترجمه گردید - بر طبق مقدمه این کتاب، شی شاهزاده داراشکوه بشت (Vasishta) و رام چندر (Ramachandra) را در خواب دید. در آن خواب بشت از رام چندر خواهش کرد که با شاهزاده نامبرده بملگب شود، نیز به رام چندر شیرینی داده که شاهزاده را بخوراند. پس از بیدار شدن شاهزاده مزبور برای تجدید ترجمه کتاب «جوگ بشت» هر چه بیشتر تشویق گردید و به یکی از علماء آن عصر دستور داد که این کتاب را دوباره ترجمه کرد - باید تذکر داده شود که کتاب مزبور قبلاً هم ترجمه شده بود، ولی داراشکوه ترجمه‌های پیشین را ارزش نمی‌داد، چنانکه در مقدمه این ترجمه بآن اشاره شده است.

یکی از ترجمه‌های مهم فارسی جوگ بشت در عصر اکبر میباشد - در سال هزار و شصت هجری بدستور شاهزاده سلیم، پسر اکبر، که بعداً بنام جهانگیر بر تخت سلطنت نشست، نظام‌الدین پانی‌پتی جوگ بشتی را که «پندت گودا ایندا» (Pandit Gauda Abhinanda) انتخاب نموده بود، از سانسکریت به فارسی ترجمه کرد. اما بر طبق گفته مؤلف فهرست کتابخانه «ایشیاتک - سوسائیتی» (Asiatic Society)، نظام پاکمک دوپندت کتاب مزبور را ترجمه کرده و پشاهزاده سلیم تقدیم نموده بود.

میر ابوالقاسم فندرسکی (متوفی سال ۱۰۵۰ هجری) که فیلسوف بزرگ ایران میباشد

بر این ترجمه حاشیه نوشته و فرهنگی درست کرده است که بنام «کشف اللغات کلیات جوگ»^۱ موسوم میگردد و نیز وی در توصیف جوگ بهشت می‌سراید :

پاك و دانش فزای چون قرآن	همچو آب است این سخن بجهان
نیست کس را بدین نمط گفتار	چون زقرآن گذشتی و اخبار
یا بدید این لطیف سرو بیان	جاهلی چون شنید این سخنان
زانکه بر ریش خویش میخندد	خبر بصورت بدین نه پیوندد

چندربهان برهن (Chandra Bhan Brahman) شخص مهم دیگر این عصر میباشد، برهن (م ۱۰۶۸ - ۱۰۷۰ هجری) یکی از بزرگترین دانشمندان هندوی ادبیات فارسی هند بشمار میرود. شاهجهان او را منصب هزاری داد و بلقب «هندوی فارسی‌دان» مخاطب مینمود. در سال ۱۶۵۶ میلادی ۱۰۶۶ هجری برهن را دبیرکل در قسمت نامه‌نگاری دولت منصوب و بلقب رای (Rai) مخاطب نمودند و همچنان خواجه میخواندند - این باعث افتخار برهن است که یکی از بزرگترین نثرنویسان معاصر میرزا جلال‌الدین طباطبائی بعنوان یکی از دبیران زیردستی خدمت می‌نمود.

با وجود وابستگی او با دربار و امور دینوی برهن از آنها منقطع هم بود، و همین دلیل است که داراشکوه او را دوست میداشت - برهن پس از درگذشت داراشکوه از دربار عالمگیر عزلت‌گزید و به آگره رفت. و آنجا باغی را با استخری بنا نموده بود که هنوز هم بنام «باغ چاندرا بان» مشهور است و بعضی اوقات برهن برتراد و سنن باستانی اش افتخار میکرد:

برهن از لب هندو نترادان نسخه میگیرد / زبان فارسی و ترکی و تازی نمی‌داند
او در اظهار عقایدش تردیدی ندارد و با اعتقاد برهمنی خود افتخار می‌ورزد، بنابراین می‌گوید:

ز اعتقاد برهن اگر نشان خواهند	جبین به ستدل و ز ناز در گلو کافیست
برهن از همه کس خویش نفاست پاکدلی	دل کسی بصفای برهمنان نرسد

بنار رشته ز ناز کرده ام پیوند	نظر بقاعده کیش برهن دارم
مرا رشته ز ناز الفت خاص است	که یادگار من از برهن همین دارم

اما اعتقاد برهن او را از دیگران جدا نمی‌سازد و او از مذهب مخصوصاً ارزشهایی را می‌بیند که انسانیت را جلو می‌برد و او را از هر فکری و یگانگی با دیگران منع نمی‌کند. بنابراین گوید:

باختلاف مبین برهن که در ره عشق	یکیت قاعده راه و اصل کار یکیت
--------------------------------	-------------------------------

در شهر عشق شیوه مهر و وفا یکیت	بیگانه فرقه فرقه ولی آشنا یکیت
--------------------------------	--------------------------------

ترا بدیر و حرم شیخ و برهن جویند / بحیرتم که در این پرده این چه اسرار است
برهن در برابر شریعت برای طریقت اهمیت بیشتری قائل بود، و عشق که روح مذهب است او را بیشتر جلب میکرد. بنابراین گوید:

مست عشقم کعبه و بتخانه را گم کرده ام	در سرمستی ره میخانه را گم کرده ام
برهن شاعر بزرگی بود و اولین شاعر هندوست که صاحب دیوان میباشد. داراشکوه	

۱ - نسخه خطی شماره ۲۴۹/۲۵۶، کتابخانه دانشگاه تهران.

به برهمن خیلی علاقه داشت - روزی از پدرش تقاضا نمود که برهمن را بخواند و بیستی را گوش کند که اخیراً سروده است، شاهجهان او را خواست و گفت: «آن بیت را بخوان که بابا دوستش دارد» و برهمن این بیت را قرائت نمود:

مرادیت بکفر آشنا که چندین بار به کعبه بردم و بازش برهمن آوردم

ادعا کرده اند که برهمن شاعر اردو نیز بوده ولی این امر اعتبار زیادی ندارد.

از مهمترین آثار منثورش «چهار چمن» میباشد که به امپراطور در سال ۱۰۵۵ میلادی ۱۶۶۵ هجری در سرهند تقدیم شده - دو قسمت اول چهارچمن توصیفی میباشد، چمن اول واقعات مختلف و جشنهای گوناگون دربار شاهجهان را که برهمن خودش شاهد آن بوده بتفصیل توصیف نموده - چمن دوم شهرها و شهرستانهای امپراطوری گورکانی را توصیف می نماید، چمن سوم مبنی است بر زندگی برهمن و بعضی از نامه هایش، در چمن چهارم برهمن افکار اخلاقی و مذهبی را بیان کرده است.

تا آنجائیکه من با چهارچمن معروف و مشهور کار داشتم نسخه های خطی متعددی از آن در کتابخانه های مختلف یافته میشوند ولی اخیراً به چهارچمن دیگری از همان مؤلف دست یافتیم که تنها نسخه خطی آن در مجموعه تونک (Tonk) موزه ملی دهلی نو (شماره ۲۳۴۰) وجود دارد که نمونه بسیار زیبای خطاطی میباشد - متأسفانه چند صفحه از آخرین نسخه خطی مفقود الاثر است.

در این چهارچمن، چمن اول زندگی شاهجهان و واقعات سلطنتی وی را بیان میکند - چمن دوم دارای نامها می باشد که برهمن بپدر و برادرانش و امرای معاصر مثل اسلام خان، سعدالله خان، قدسی مشهدی، خواجه لعل چند، فتح چند، خواجه بندرین (Bindraban) افضل خان، رایزاده شیام و دیگران فرستاده بود. چمن سوم عبارت است از نامه هایی که وی به برادرش اودی بان (Uday Bhan) ارسال کرده بود. و چمن چهارم شامل نامه هاییست که او به پسرش تیج بان (Tej Bhan) فرستاده بود.

برهمن شاعر، متصوف، خطاط و نویسنده بود. او با اهل تصوف و شاعران و خطاطان و نویسندگان معاصرش نه تنها ملاقات کرد بلکه مقام ایشان را هم تعیین کرده بود. و این از نوشتجات وی میباشد که ما از دانشمندان و هنرمندان بی شمار برخوردار میکنیم که اکثرشان بکمال وی از گمنامی محفوظ ماندند و برای ما جاوید شدند.

آثار دیگر برهمن کارنامه، تحفة الوزراء، مجمع الوزراء، تحفة الفسحا و مجمع الفقر می باشند.

«نازک خیالات» که ترجمه فارسی «آتما ولاسای» (Atma Vilasa) شکر آچاریا (Shankor Acharya) که در چاپخانه آنتدلاهور با یک مقدمه از منشی موهن لال کارمند مهاراجه رنجیت سینگ (Maharaja Ranjit Singh) چاپ شده بود اشتبهاً به چندربان برهمن نسبت داده شده است. حروف «نازک خیالات» تاریخ ترجمه (۱۱۲۰ هـ) را میدهد. و چنین بنظر میرسد که این کتاب چهل و هفت سال بعد از وفات چندربان برهمن ترجمه شده بود - اثبات دیگر برای این اشتباه اینست که مترجم این کتاب مؤلف چهار گلشن و آثار دیگر میباشد و بطور قطعی میدانیم که چندربان برهمن مؤلف کتابهای مذکور نبود، چندربان دیگری (کایست سکیینه) بود که چهار گلشن نوشت (۲۹۲ مجموعه عبدالسلام، علیگر) و همین چندربان میباشد که مترجم نازک خیالات هم بود.

ساعی را که یکی از شعرای عهد شاهجهان است هیچ تذکره نگاری ذکر نکرده در حالیکه

يك نسخه خطی كامل كلياتش درموزه ملی ، دهلی نو (شماره ۵۵ - ۴۹/۷) موجود است - شاعر در این کلیات خودش را بعنوان شاعر و نویسنده هندی نیز ذکر نموده .

شاعر دیگری از همان عهد مذکور که در هیچ تذکره‌ای او را ذکر نکرده‌اند اصلحی میباشد که دیوان ضخیم کاملش اخیراً در کتابخانه «بتیا» (Batia Estate) در استان بهار کشف شده است. آقای سیدحسن استاد دانشگاه پته طی مقاله‌ای که در بخش مطالعات ایرانی در بیست و ششمین کنگره بین‌المللی مستشرقین منعقد در دهلی در سال ۱۹۶۴ خواند آنرا معرفی نمودند اصلحی در استخدام شاهزاده مرادبخش (۱۰۲۳ - ۱۰۷۲) بوده و قصائدی در مدح سرپرستش نوشته است .

در قرن هجدهم رحم علی‌خان ایمان (متوفی ۱۲۱۱ میلادی) تذکره شاعران فارسی را تحت عنوان «جامع اللطائف» بتحریر درآورد - بعداً این اثر ضخیم را خلاصه کرد و آنرا «منتخب اللطائف» اسم گذاری نمود . این کتاب فقط تذکره شعرای فارسی نیست بلکه یکی از قدیمترین تذکره‌های شعرای اردو نیز میباشد .

اتوری (Etory) در کتابش به نام ادبیات فارسی (Persian Literature) این کتابها را ذکر نکرده و معنیش اینست که نسخه این آثار در هیچ فهرستی و کتابخانه‌های مشهور جهان وجود ندارد . اما من اخیراً نسخه منحصر بفرد «منتخب اللطائف» را برای کتابخانه دانشگاه دهلی خریداری کرده‌ام . این نسخه در ملکیت محمد سیف‌الحق ادیب یکی از شاگردان غالب بوده و دارای حواشی است که او بر آن افزوده من کوشش می‌کرده‌ام که «جامع اللطائف» را نیز پیدا کنم - از راه اینگونه آثار تذکره نگاری است که ما شخصتهای بیشمار را میشناسیم که بعضی از آنها فقط در این گونه منابع نایاب و نامشهور ذکر شده‌اند .

یکی از کتابهای با ارزش که در قرن هفدهم نوشته شده «دستان مذاهب» میباشد که نویسنده‌اش عمداً اسمش را ذکر نکرده . این کتاب را داویدشیا (David Shea) و اتونی تروی (Anthony Troy) به انگلیسی ترجمه کرده‌اند . سر ویلیام جونز (Sir William Johns) و دیگران این کتاب را به محسن فانی کشمیری (م ۱۰۸۰ هجری) نسبت داده‌اند . در مقدمهٔ مثنویات فانی کشمیری که توسط آکادمی جامو و کشمیر بچاپ رسیده سعی نموده‌ام ثابت نمایم که محسن فانی باین کتاب‌گاری نداشته . اما این که نویسنده اصلی چه کسی بوده تا آثرمان حل نشده بود . اما نویسندهٔ «منتخب اللطائف» صریحاً اسم ملاموبد را بعنوان نویسندهٔ دبستان ذکر کرده است . این کتاب را در فهرست کتب کلاسیک هند شامل کرده‌اند که قرار است توسط دولت هند بچاپ رسد . من «منتخب اللطائف» را در مقاله‌ای که در کتاب «نذرذاکر» چاپ شده و بمناسبت هفتاد و یکمین سال روز تولد بوی تقدیم شده معرفی نمودم .

در همان قرن نظیر اکبرآبادی (۱۱۴۷ - ۱۲۴۶ هجری) یکی از شعرای بزرگ اردو زبان نه رساله بفارسی نوشته بود که فقط هفت رساله قبلاً معرفی گردیده است . من برای اولین بار اسم هر نه کتاب را ذکر کرده‌ام و در مقاله‌ای که در مجله «نذرعرشی» بچاپ رسیده معرفی نمودم ، نسخ نادر این رسالات در کتابخانه دانشگاه دهلی وجود دارند .

اینها برخی از منابع اصیل و نادر و ناشناخته فارسی هستند که تا بحال در گوشه گمنامی افتاده بوده‌اند . آثاری از این قبیل میتواند نه فقط در درک و فهم میراث فرهنگی غنی ما کمک کنند بلکه همچنان در ترتیب مجدد تاریخ و فرهنگ ایران و هند بخصوص در قرون وسطی میتواند خلاهایی را پر کنند .